

## اثربخشی روایت جنگ ایران و عراق در تعمیق هویت ایرانی - اسلامی

فرهاد درویشی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۴/۰۷

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۰۶/۲۵

صفحات مقاله: ۱۶۷ - ۱۳۵

### چکیده:

جنگ ایران و عراق یکی از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران است که وضع موجود و آینده ایران تا حدود فراوانی متأثر از آن می باشد. به نظر می رسد روایت این رخداد تاریخی تأثیر بسزایی بر تثبیت و تعمیق هویت اسلامی - ایرانی نسل های آتی ایرانیان داشته باشد. ایفای چنین نقشی بی شک متأثر از چگونگی روایت و کیستی روایتگران آن است. مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی متفاوت نسبت به روایت و روایتگری در انقلاب اسلامی و یکی از رخدادهای ممتاز آن - جنگ ایران و عراق - می کوشد تا با تأکید بر مقوله هویت، از روایت جنگ به مثابه پلی بین گذشته، حال و آینده بهره گیرد. بر همین اساس سوال اصلی مقاله حاضر این است که: روایت جنگ ایران و عراق و روایتگران آن در چه صورت می توانند به تعمیق و توسعه هویت ایرانی - اسلامی نسل های آتی کشور کمک نمایند؟ فرضیه اساسی مقاله حاضر این است که از طریق پذیرش و به رسمیت شناختن تکثر روایت ها و تنوع بخشی به روایتگران، روایت جنگ ایران و عراق به گونه ای اثربخش می تواند به تعمیق و توسعه هویت ایرانی - اسلامی نسل های آینده کشور بیانجامد. یافته های مقاله که روش تحقیق در آن توصیفی - تحلیلی می باشد، حاکی از آن است که برخلاف دوران جنگ و سالهای اولیه پس از آن که فضای غالب در ایران، ارائه یک روایت رسمی و انحصاری از جنگ توسط نهادهای متولی جنگ و رسانه های رسمی بوده، در سالهای اخیر نوعی تکثرگرایی در روایت جنگ و روایتگران - البته بصورت نسبی و غیر رسمی - در حال رواج در جامعه است که به نظر می رسد اثربخشی بیشتری خواهد داشت.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

جنگ، جنگ ایران و عراق، هویت، هویت ایرانی - اسلامی، روایت و روایتگری.

## مقدمه

گذشته همواره و به هر صورت، جزئی از هویت امروز محسوب می‌شود و مورخ نیز در بازتاباندن گذشته تاریخی از این لحاظ که میراث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به عنوان مؤلفه‌های اساسی هویت به تصویر می‌کشد در فرآیند تحول و تداوم آن نقش مهمی را ایفا می‌کند. انسان همواره به تاریخ و گذشته خویش تعلق خاطر دارد و احساس بودن به درازای تاریخ در خودآگاهی تاریخی و تعلق خاطر به گذشته، عرصه‌ای را می‌گشاید که در آن انسان دائماً در دیالوگ با گذشته خویش است و این گفتگو که انسان امروزی با گذشته خویش دارد به بازیابی و درک جایگاه خویش در امروز دست می‌یابد. در این گفتگوی حال و گذشته است که انسان خود را به تغییر و تحول و آگاهی بیشتر نیازمند می‌داند تا خود را بهتر بشناسد و از نو خود را در محیط دنیای امروزیش باز تفسیر و باز تعریف کند و به نحوی به هویت خود معنا بدهد. به هر حال تاریخ به عنوان دانشی که پیوند عمیقی با شناخت گذشته فردی و اجتماعی یک جامعه دارد امروزه بخش مهمی از هویت و اصالت ملی هر جامعه را شکل می‌بخشد. تاریخ به طور انکار ناپذیری از مؤلفه‌های مهم تشخیص بخشیدن به هویت ملی محسوب می‌شود. (بهرامی، ۱۳۸۱:۳۰) به دلیل زمانمند بودن، فرد طبعاً دارای گذشته، حال و آینده‌ای خواهد بود. ما انسان‌ها در جهانی به سر می‌بریم که تاریخمند است. یعنی جهانی که در آن پدیده‌ها در حال، واقع می‌شوند و گذشته و آینده‌ای دارند. هایدگر برای شناخت این موجود، به هستی‌شناسی تاریخی روی آورد. راه حلی که او در کتاب "وجود و زمان" ارائه می‌دهد، این است: ایده‌ی تاریخی‌شناسی را باید در ارتباط با تاریخمندی دازاین در نظر گرفت. "هایدگر انسان را امری تاریخمند و موجودی در حال وقوع، متحول و غیرثابت می‌داند. به طور کلی، طرز تلقی هایدگر اگرچه جنبه‌ی تاریخی دارد، ولی سمت و سوی آن به جانب آینده است. به عبارتی، آینده برای وی زمان اصلی محسوب می‌شود. این وضعیت با افکار هایدگر صبغه‌ی پیشگویانه می‌دهد. از این رو، وی در کنار تلاش برای ادراک گذشته، طرحی برای آینده ارائه می‌دهد. در این دیدگاه، شیوه‌ی درست برخورد با گذشته آن است که

بتوانیم امکانات آینده را از آن بیرون بکشیم. در غیر این صورت رویکرد صحیحی به گذشته وجود نخواهد داشت. (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۱۳)

به نظر می‌رسد در این موضوع اتفاق نظر وجود دارد که روایت رخدادهای تاریخی، موجب گسترش آگاهی‌های افراد و رهانیدن آنها از محصور ماندن در محیط محدود پیرامونشان شده و مآلاً به برقراری آنها با تاریخ و گذشته خود می‌انجامد. اما باید توجه داشت که زمانی فهم درست حال و آینده، منوط به آگاهی از گذشته است که این فهم از طریق شیوه درست برخورد با گذشته حاصل شده باشد به گونه‌ای که بتوان مبتنی بر آن، وضع موجود را تبیین و طرح امکانات آینده را از آن، استخراج کرد زیرا در غیر اینصورت غور در گذشته، جز به ورطیدن در دام غفلت خود بزرگ بینی و یا برعکس، خود کم بینی و روزمرگی، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

جنگ ایران و عراق یکی از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران است که وضع موجود و آینده ایران تا حدود فراوانی متأثر از آن می‌باشد. به نظر می‌رسد چگونگی روایت این رخداد تاریخی تاثیر بسزایی بر تثبیت و تعمیق هویت اسلامی - ایرانی نسل‌های آتی ایرانیان داشته باشد. ایفای چنین نقشی بی‌شک متأثر از چگونگی روایت و کیستی روایتگران آن است. مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی متفاوت نسبت به روایت و روایتگری در انقلاب اسلامی و یکی از رخدادهای ممتاز آن - جنگ ایران و عراق - می‌کوشد تا با تاکید بر مقوله هویت، از روایت جنگ به مثابه پلی بین گذشته، حال و آینده بهره‌گیرد.

در شرایط کنونی که بیش از سی سال از آغاز و بیست و دو سال از پایان جنگ می‌گذرد، این مساله که واگویی و روایت این رخداد عظیم تا چه اندازه در تثبیت و تعمیق هویت ایرانی - اسلامی نسل‌های آتی کشور موثر است، برای سیاستگذاران عرصه فرهنگی کشور کماکان دارای اهمیتی جدی می‌باشد. آیا گذشت زمان و تحولات سیاسی اجتماعی پس از جنگ و بهره‌برداری‌های ناروا از آن و اتخاذ سیاستهای تبلیغاتی مقطعی از این پدیده، موجب بی‌اعتنایی نسل جوان به آن شده و یا اینکه با بازنگری در شیوه‌های بازتولید و

روایت آن می‌توان از ارزشهای حاکم بر جامعه ایرانی در دوران جنگ به عنوان یک منبع قدرتمند تولید و تکثیر هویت بهره‌گرفت؟ به عبارت دیگر سوال اصلی مقاله حاضر این است که: روایت جنگ ایران و عراق در چه صورت می‌تواند به تعمیق و توسعه هویت ایرانی - اسلامی نسل‌های آتی کشور کمک نمایند؟ بدیهی است قبل از پاسخ به این سؤال ضروری است تا به سؤالاتی نظیر اینکه اصولاً تاریخ و روایت‌های تاریخی چه نقشی در تولید و بازتولید و استمرار هویت بخشی در جوامع دارند؟ ماهیت جنگ ایران و عراق چه بوده و این جنگ منادی چه ارزشها و آرمانهایی بوده است؟ هویت و هویت ایرانی اسلامی چیست و دارای چه خصوصیات و ابعادی است؟ در شرایط کنونی روایت و روایتگری جنگ ایران و عراق از چه مسائلی رنج می‌برد؟ و سرانجام اینکه از طریق بهره‌گیری از چه سازوکارهایی می‌توان از روایت جنگ در جهت تعمیق و توسعه هویت ایرانی - اسلامی نسل‌های آتی کشور استفاده نمود؟ پاسخ داده شود.

نگارنده برای پیشبرد بحث خویش در این مقاله از دو روش توصیفی و تجویزی بهره خواهد گرفت. در مباحث اولیه که به فهم مفاهیم اساسی مقاله اختصاص دارد، برداشت‌های مختلف از این مفاهیم صرفاً توصیف می‌شوند ولی در قسمت پایانی که به چگونگی بهره‌گیری مناسب از روایت جنگ در تعمیق هویت ایرانی - اسلامی نسل‌های آینده جامعه ایران مربوط می‌شود، نویسنده سازوکارهای را پیشنهاد داده که بیشتر جنبه‌ی هنجاری و تجویزی دارند. لازم به تذکر است که مقاله حاضر از منظری آسیب‌شناسانه به موضوع نگریسته و قاعدتاً به معنای انکار مجاهدتهای دلسوزانه افراد و نهادهایی که طی سالیان گذشته در این عرصه گام برداشته‌اند، نمی‌باشد. مفروضات اساسی مقاله حاضر این است که اولاً سالهای اولیه پس از انقلاب اسلامی و خصوصاً دوران جنگ یکی از مقاطع بی‌نظیر در حاکمیت هویت اسلامی - ایرانی بر جامعه ایران بوده و ثانیاً تاریخ معاصر ایران تا حدود زیادی و تا آینده قابل توجهی، متأثر از رخداد جنگ عراق علیه ایران بوده و خواهد بود و چگونگی روایت این واقعه لاجرم نقش غیر قابل انکاری بر هویت نسل‌های آتی کشور خواهد داشت.

نگارنده با اعتقاد به این فرضیه که: " از طریق پذیرش و به رسمیت شناختن تکثر روایت ها و تنوع بخشی به روایتگران، روایت جنگ ایران و عراق به گونه ای اثربخش تر می تواند به تعمیق و توسعه هویت ایرانی - اسلامی نسل های آینده کشور بیانجامد." مقاله خویش را در چهار قسمت سازماندهی نموده است: در بخش اول که چارچوب تحلیلی مقاله نیز می باشد، مفاهیم رخدادهای تاریخی، روایت تاریخی و هویت و چگونگی تعامل آنها با یکدیگر مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. بخش دوم مقاله به جنگ ایران و عراق و ماهیت و ارزشهای حاکم بر آن اختصاص یافته و در ادامه و در بخش سوم به آسیب شناسی روایت این جنگ پرداخته شده است. سرانجام و در قسمت چهارم مقاله، سازوکارهای اثرگذار بر هویت ایرانی - اسلامی نسل های آتی کشور از طریق روایت جنگ ایران و عراق مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

#### چارچوب نظری

هویت چیست؟ راوی کیست؟ روایت یعنی چه؟ روایت ها چگونه تاریخ سازند و چگونه می توان از طریق روایت ها، هویت تاریخی یک ملت را استمرار بخشید؟ با توجه به بساخته بودن هویت ها از متغیر های گوناگون، آیا اصولاً سخن گفتن از هویت بخشی به نسل های آتی از طریق روایت رخدادهای گذشته، ممکن و مفید است؟ اینها و بسیاری دیگر از این دست، سوالاتی هستند که نیاز به پاسخ دارند. هدف اساسی این بخش از مقاله حاضر، کندوکاو در این مقولات و ارائه یک مدل مفهومی برای مطالعه چگونگی رابطه بین هویت و تاریخ و روایت های تاریخی است تا از طریق آن بتوان سازوکارهای مناسب برای انتقال ابعاد و ویژگیهای هویت جامعه ایرانی در دوران جنگ ایران و عراق به نسل های فعلی و آتی کشور را طراحی و ارائه نماید. بر همین اساس ابتدا دو مفهوم هویت و روایت تعریف شده و سپس به چگونگی تعامل آنها با یکدیگر پرداخته و سرانجام مدلی مفهومی برای بکارگیری در زمینه موضوع معین مقاله طراحی و پیشنهاد می شود.

### تعریف هویت

مفهوم هویت یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی است و در مقایسه با سایر مباحث این حوزه آثار مکتوب کمتری درباره‌ی آن موجود است. همین پیچیدگی مفهوم و کمبود آثار مکتوب در این زمینه باعث شده است تا دقت کافی در کاربرد آن و یا مفاهیم وابسته به آن، یعنی هویت ملی و بحران هویت، معطوف نشود و اندک نوشته‌های موجود در این زمینه، به ویژه بحث‌های روانشناسانه اریکسون درباره هویت، مباحث نظریه پردازان نوسازی همچون لوسین پای درباره بحران‌های دوره گذار و یا نگرش‌های پست مدرن پیرامون هویت و یا تفاوت، راهنمای عمل پژوهشگران و دانشجویان قرار گیرد و تلاش جدی برای کاربرد انتقادی و دقیق آنها با مورد ایران به عمل نیاید. (احمدی، ۱۳۸۲:۱۰) وقتی افراد یک جامعه بدانند که پیشینه‌ی تاریخی‌شان چیست، سرزمینشان کجاست؟ مشخصه‌های فرهنگی و دینی‌شان کدامند؟، اکنون در چه وضعیتی به سر می‌برند و چه سهمی در توسعه و تکامل تمدن جهانی دارند؟ به هویت جمعی دست می‌یابند. هویت شناسنامه افراد هر جامعه است. لازم به توضیح است که هویت یک ملت یا قوم به خودی خود معنا ندارد بلکه در مقایسه و مقابل «دیگری» مطرح می‌شوند. تا زمانی که ملتی تصویری روشن از دیگران با کلیه متعلقات‌شان نداشته باشد نمی‌تواند تصویری روشن از خود و متعلقاتش ارائه دهد. (حسن زاده، ۱۳۸۲:۷۷)

هویت، در اصل واژه‌ای عربی - از هُو = کیستی - به معنای «اتحاد با ذات و حقیقت خویش» یا «یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری مورد نظر» و لذا می‌توان آن را این‌همانی دانست، که بیانگر مجموعه‌ای است از ویژگی‌های بنیادین فکری و فرهنگی، زیستی و عملی همسان، که بر یگانگی و همانندی ذاتی معین و مشخص - اعم از شیء، فرد یا گروه - دلالت می‌کند و آن را «به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد و اشیاء ... متمایز می‌سازد.» به گونه‌ای که گاه چنین ذاتی را فراتر از زمان و مکان برملا و هویدا می‌نمایند. (جمشیدی، ۱۳۸۳:۱۰) در تعریف دیگر: هویت عبارت است مجموعه‌ای از

خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، زیستی و تاریخی همسان دانسته شده که به رسایی و روایی، بر ماهیت یا ذات گروه به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر دلالت می کند، و آنان را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص، قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه ها و افراد متعلق به آنها متمایز می سازد. (قربانی، ۱۳۸۳: ۶۵).

### تاریخ و روایت

تاریخ نوعی روایت<sup>۱</sup> است. ما به ندرت به روایت ها فکر می کنیم، اما زندگی مان به طور عمیقی، در آن ها غوطه ور است. هر روزه، از نخستین روزهای عمر تا واپسین دم زندگی مان، در دریایی از داستان ها و قصه هایی غوطه می خوریم که می شنویم، می خوانیم یا می بینیم. (یا تلفیقی از همه این ها) مرگ ما نیز در روایت ثبت می شود؛ چرا که آگهی های ترحیم چنین هستند. روایت، شیوه اصلی است که از طریق آن، انسان ها تجربه های خود را درون رشته رخدادهایی<sup>۲</sup> که از نظر زمانی پر معنا و با اهمیت هستند، سامان می دهند. روایت هم یک شیوه استدلال و همیک شیوه بازنمایی است. انسان ها می توانند جهان را در قالب روایت « درک کنند» و می توانند در قالب روایت، درباره جهان « بگویند».

روایات جهان بی شمارند. آن ها بیش از هر چیز، در ژانرهای بسیار متنوعی جای دارند که خود میان گوهره های مختلف توزیع شده اند. روایت می تواند به کلام، گفتاری یا نوشتاری، به تصویر ثابت یا متحرک، به ایما و اشاره و به آمیزه سامان یافته ای از تمامی این گوهرها تکیه کند. روایت در اسطوره، افسانه، حکایت اخلاقی، قصه، تراژدی، کمدی، حماسه، تاریخ، پانومیم، نقاشی، نقاشی رنگین روی شیشه، سینما، کتاب مصور، خبر و مکالمه حضور دارد. از این گذشته، روایت در این قالب های تقریباً بی انتها، در تمام ادوار، در همه جا و در تمام جوامع یافت می شود. روایت با تاریخ بشر آغاز می شود. هیچ مردمی، در هیچ جا، بدون روایت وجود ندارند و هرگز وجود نداشته اند. تمامی طبقات و همه گروه های انسانی روایات

1 - Narration

2 - Events

خاص خود را دارند، و در موارد بسیار، انسان‌هایی با فرهنگ متفاوت و حتی مخالف، از آن‌ها لذت برده‌اند. روایت هرگز ادبیات خوب را به ادبیات بد ترجیح نمی‌دهد. حضور روایت بین‌المللی، فراتاریخی و ورافرهنگی است، همچون زندگی.

روایت در دیدگاهی کلان‌نگر، ساختارمند کردن تجربه‌ها و ذهنیت بشر است و در دیدگاهی خردنگر به معنای گذر از وضعیتی (اولیه) و رسیدن به وضعیتی دیگر (ثانویه) است جهت نقل و بیان حادثه‌ای در گذشته دور، در زمان حال برای مخاطب. ژرار ژنت-نظریه پرداز فرانسوی- به اتفاق شکل‌گرایان روسی معتقدند. هر روایت از دو بخش راوی و حکایت (قصه) تشکیل شده است و هر روایت حکایتی در دل خود دارد که به مدد راوی آن را روایت می‌کند. روایت، ابتدا و پایانی دارد. اما این آغاز و پایان عمدتاً بر اساس ظاهر غیر ساختارمند ذهن و تجربه‌های بشری از میانه آغاز و به میانه دیگر ختم می‌شود و روایت به چنین شروع و پایانی شکلی ساختارمند می‌دهد. جی. هلیس میلر (۱۹۷۸)- نظریه پرداز روایت شناس- بر این باور است که ناتوانی ما در تعریف آغاز و پایان، صرفاً مسئله‌ای شکلی نیست که با طرح نظریه‌ای بهتر حل شود. هیچ روایتی نمی‌تواند آغاز یا پایانش را بنمایاند. روایت همواره از میانه آغاز می‌شود و در میانه پایان می‌گیرد و برخی از بخش‌هایش را آینده می‌شمارد و بیرون از بخش‌های دیگر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، روایت نیز به مانند تاریخ خاصیت انتخابی و گزینشی<sup>۱</sup> دارد. زیرا تاریخ نهایتاً، روایتی است ساخته شده از آنچه زمانی زندگی- در شکل- جدیدش بوده است و احتمالاً ما نمی‌توانیم همه آن‌ها را ملحوظ داریم. (کاموس، ۲۷:۱۳۸۷)

بخشی زیادی از تاریخ سنگینی خویش را بر شانه راویان نهاده است. راویانی که ممکن است نه خود شخصاً به کتابت تاریخ مبادرت کرده باشند، بلکه فقط گفته‌اند تا دیگران بنویسند و به تاریخ سپارند. لذا در علوم اسلامی نیز علم حدیث و روایت مسئولیتی عظیم را متوجه راویان کرده است؛ تا از یک سوی احکام و تکالیف اهل ایمان را به آنان رسانند و از

---

1 - Selectivity



سوی دیگر سرگذشت و تاریخ وقایعی را که در راهیابی نسل‌های بعد و تجزیه و تحلیل فلسفه احکام نیز موثر می‌باشند از طریق «نقل» ماندگار سازند. حال این تکالیف فردی و فرائض شخصی باشند، یا اجتماعی و سیاسی یا درباره نحوه مشارکت در سرنوشت پردازی خویش در عرصه جامعه و حکومت. (ناصری، ۱۳۸۷: ۶۹)

برحسب نظر علمای رجال و حدیث و سپس تاریخ، هر چه راوی در مشاهده یک رخداد از قدرت و نزدیکی بیشتر برخوردار باشد، از دیگر راویان قابل اعتمادتر است. لذا راوی باید به منبع خبر نزدیک باشد یا ترجیحاً از نزدیک آن را دیده و یا شنیده باشد. هر چند این نزدیکی خود آفتی دیگر است. حجاب معاصر بودن، ناتوانی در فهم ابعاد یک رخداد، غلبه و غلیان احساسات سیاسی، اجتماعی، برداشت‌ها و تحلیل‌های یک سویه و ... از زمره این آفاتند که باید به آن‌ها توجه کرد. (ملایی توانی، ۱۳۸۷: ۱۱۰)

گرچه معمولاً از موضوعاتی نظیر: سرعت تحولات و لزوم شناخت آن‌ها، توجه بیشتر از متن به حاشیه، هویت یابی، تاریخ شفاهی، روایت یک نسل از خود، نگاه فرآیندی به یک پدیده و بررسی سیر تحول تاریخی آن، کشف پشت صحنه و بخش پنهان حوادث و تحولات تاریخی، پر کردن خلاء تاریخ مکتوب و اسنادی، امکان مجادله و چالش با روایتگر و تحلیل‌کننده، فراهم آمدن امکان تلاقی افکار و تصاحب آراء پیرامون یک پدیده یا رخداد و ورود به نهانخانه اطلاعات افراد فاقد قلم به عنوان مهمترین ضرورت‌ها و کاربست‌های روایت رخدادهای تاریخی یاد می‌شود. (باقری فر، ۱۳۸۷: ۱۳۸) اما هدف اساسی این مقاله تأکید بر نقش کارکردگرایانه روایت رخدادهای تاریخی در انتقال ارزش‌ها به نسل‌های بعدی می‌باشد.

#### رابطه هویت و روایت تاریخ

مطالعات تاریخی (اعم از تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی) ابزاری نظری و روش‌شناختی برای مشخص نمودن «هویت تاریخی» جامعه است. اگر پذیرفته شود که «هویت» در بردارنده و معرف «کیستی و چیستی» هر فرد در بستر زمانی - مکانی یعنی تاریخ، فرهنگ و جامعه است، آنگاه جایگاه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اعضای یک جامعه معین روشن

می‌شود، و «هویت‌یابی» که از این طریق به دست می‌آید منجر به «تعلق» تاریخی، فرهنگی و اجتماعی می‌گردد.

از این منظر، واکاوی هویت تاریخی و هویت‌یابی تاریخی مقدم بر هویت‌یابی فرهنگی و اجتماعی است. مطالعات تاریخی، از این چشم‌انداز، ابزار نظری و روش شناختی به غایت سودمندی برای روشن‌سازی هویت‌یابی تاریخی هستند. این نوع مطالعات، در یک بینه زمانی-مکانی کلان (بر حسب تاریخ جامعه مورد نظر)، اعضای جامعه را با خاستگاه هویت فرهنگی و اجتماعی شان آشنا می‌کنند. بدین معنا، هویت‌یابی فرهنگی اجتماعی بدون هویت‌یابی تاریخی (که مدیون مطالعات تاریخی است) فراهم نمی‌شود. اما هویت‌یابی تاریخی چگونه صورت می‌گیرد؟ مطالعات تاریخی چگونه این هویت‌یابی تاریخی را واکاوی می‌کنند؟ نقش و جایگاه تاریخ‌نگاری در واکاوی هویت تاریخی چگ. نه است؟ جتمعه‌شناسی تاریخی نیز (به عنوان بخش مکمل تاریخ‌نگاری و مطالعات تاریخی) از این حیث چه جایگاهی دارد؟ (نجاتی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۵۴)

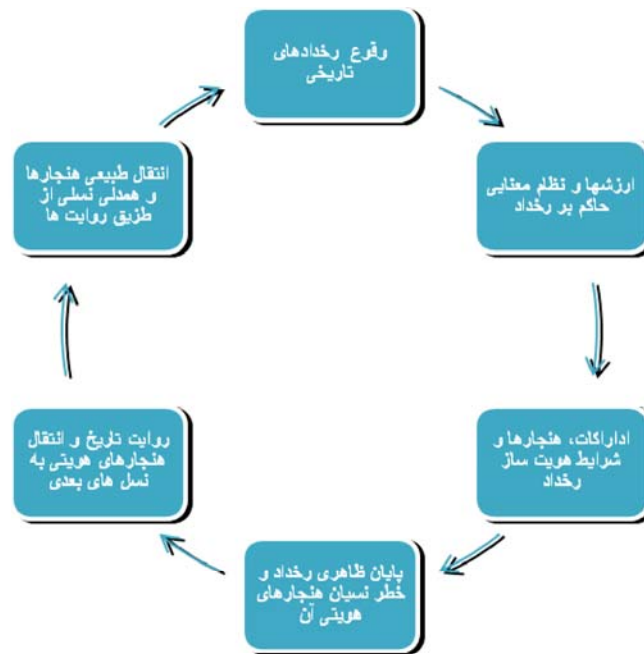
جاودانگی و خودشناسی دو انگیزه مهم در تاریخ‌نگاری هستند در عرصه‌ی آرزوها و آمال بشری قابل طرح اند. هر دو ریشه در گذشته و نگاه به آینده دارند؛ یعنی بشر با آگاهی بر وجود خود در گذشته و حال سعی دارد آن را به نوعی به آینده منتقل سازد، زیرا بر این مهم آگاه است که بدون ریشه و سابقه امکان بقا و حفظ خود وجود ندارد. بنابراین، بشر گاه ریشه‌ی خود را در قومیت، زبان و ادبیات، فرهنگ و تاریخ مشترک می‌جوید و گاه در افسانه‌ها و اسطوره، باورها و غیره. بشر گاهی می‌کوشد تا این عناصر را از لابلای متون و روایات شفاهی استخراج و جرح و تعدیل کند و در چارچوب‌های عقلانی و منطقی زمانه خود بریزد تا برای وی قابل استفاده باشد. این بهره‌گیری گاهی به صورت «عبرت و پندآموزی» است و گاه به صورت طرح و برنامه‌های تبلیغی در ایجاد ایدئولوژی‌های همبستگی ساز. در هر دو حالت، گرایش انسان به جاودانگی و خودشناسی مسبب چنین نگرشی به تاریخ‌نگاری است. انسان، به طور فطری، از مرگ و نابودی هراس دارد.

چون از مرگ جسمانی و دنیایی گریزی نیست، ناگزیر برای حفظ نام به تدوین آنچه از خود در گذشته و حال به جای گذاشته است، می‌پردازد. حتی از ذکر «نام» به «عمر ثانی» یاد کرده‌اند. در واقع، یادگاری دادن، نمادی از تلاش و تمایل انسان به ماندگاری و جاودانگی است. (حسن زاده، ۱۳۸۲:۷۰)

### مدل مفهومی

بحث نظری فوق را می‌توان اینگونه جمع‌بندی کرد که رخداد‌های تاریخی نقش انکارناپذیری در هویت‌سازی جوامع دارند؛ در واقع جوامع به عنوان موجودیت‌های اجتماعی، هویت خود را از هنجارها و تحولات داخلی و بین‌المللی اخذ می‌کنند. لذا هویت‌ها ثابت نبوده و بر اثر تغییر تحولات و هنجارهای داخلی و بین‌المللی متحول می‌شوند. البته اثر گذاری این هنجارها و رخدادها یکسان نیست. هویت‌ها معمولاً از رخداد‌های تاریخی‌ای که نقطه عطف بوده و زمان را به دو بخش قبل و بعد از خود تقسیم می‌کنند بیش از همه تاثیر می‌پذیرند و در واقع این نقاط عطف تاریخی بنا به ظرفیت خود در بازه زمانی بیشتری می‌توانند الهام بخش هویت جوامع باشند.

با توجه به این امر باید جنگ ایران و عراق و ارزشهای حاکم بر آن را یکی از منابع بی‌بدیل الهام بخش در تعیین هویت ایرانی اسلامی جامعه ایرانی در دوران اخیر دانست. چون بر مبنای ارزشهایی که در این دوره احیا شد، هویت نوینی در جامعه ایرانی تکوین یافت. هویتی که نه تنها در زمان خود استقلال کشور در عرصه بین‌المللی و این همانی حاکمیت و ملت در عرصه داخلی را به ارمغان آورد، بلکه برای چشم انداز آینده جامعه ایرانی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی هم نویدبخش بود. بنابراین با درک «تأثیرگذاری هنجارها و ارزشهای دوران دفاع مقدس بر هویت»، می‌توان نحوه شکل‌گیری هویت ایرانی اسلامی و همچنین چگونگی بازتعریف آن برای آیندگان را توضیح داد. با توجه به این امر «مدل چگونگی رابطه رخداد، روایت و هویت» به شکل زیر ترسیم می‌گردد:



شکل شماره ۱ - مدل مفهومی تحقیق

برهمن اساس در این مقاله کوشش گردیده تا با استفاده از این مدل، عناصر تعیین کننده آن در قالب شاخص های زیر مورد بررسی قرار گیرند:

از آنجا که یکی از کارکردهای اساسی روایت ها تداوم بخشی به هویت های برخاسته از رخدادها می باشد، بنابراین در ابتدا باید رخداد مورد مطالعه را بخوبی شناخت. اینکه رخداد مذکور چرا و چگونه اتفاق افتاد و دارای چه ابعاد و جوانبی بوده است. پس از آن متناسب با اهمیت و جایگاه رخداد یاد شده، باید ارزشها و نظم معنایی حاکم بر آن را مطالعه نمود. سپس بایستی بررسی شود که چه مولفه های هویتی سازنده ی هویت جامعه در زمان ظهور و بروز آن بوده است؛ چون این نظام های معنایی و ادراکات هویتی هستند که تعریف می کنند کنشگران در آن مقطع زمانی محیط مادی خود را تفسیر کرده و چه معنایی برای خود در ارتباط با سایر کنشگران قائل بوده و هویت خود را به چه صورت تعریف می -

کردند و با توجه به این هویت کدام یک از این کنشگران را دوست و خودی و کدام یک را دشمن و غیر خودی به حساب می‌آورند. معمولاً با پایان ظاهری و وجه ملموس پدیده‌های تاریخی، به تدریج شاهد کاهش اثرگذاری عناصر هویت بخش آن در سطح جامعه هستیم و گذشت زمان خطر نسیان هنجارهای هویت ساز آن مقطع زمانی را دوچندان می‌سازد. اگر عناصر هویتی واقعه مورد مطالعه انسجام بخش بوده و برای دوره‌های بعدی حیات یک جامعه ضروری تشخیص داده شود، بهره‌گیری از تاریخ و روایت‌های تاریخی، ابزار مناسبی برای انتقال مفاهیم و معانی حاکم بر آن رخداد به نسل‌های بعدی خواهند بود. البته چون این کارکرد تاریخ همواره قرین با توفیق نخواهد بود و انحصارگرایی، خودبینی، نزدیک بینی و بسیاری از عوامل دیگر می‌توانند آسیب‌هایی جدی در سر این راه باشند. آسیب‌شناسی مستمر این مسیر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در نهایت اتخاذ سازوکارهای مناسب برای تحقق هدف مذکور که یکی از الزامات اولیه آن پذیرش کثرت روایت‌ها و اجازه ظهور و بروز دادنها به آنها می‌باشد، می‌تواند تا حدودی منجر به انتقال طبیعی تجارب و ارزشهای گذشته به نسل‌های آینده باشد.

#### ارزش‌ها و هنجارهای هویت ساز جنگ ایران و عراق

معمولاً جنگ‌ها با جوشش و فوران احساسات عمومی و وجدان جمعی همراه هستند. در جنگ‌ها، آن دسته از قواعد عملی که در طول زمان متصلب و سخت شده و به صورت نهاد و هنجار در آمده، شکسته شده و جامعه به سرچشمه‌های جوشان اخلاق و آرمانها که هنجارهای اجتماعی متأثر از آنها هستند، باز می‌گردد و مجدداً در اثر جوشش و در هم تنیدگی وجدانها، آرمانهای جدید شکل گرفته و به تدریج نهادینه می‌شوند. با این تفسیر، جنگ‌ها به میزانی که در عرصه معنویت وارد شوند، ژرف‌تر و پایدارتر می‌گردند و عرصه‌های جدیدی را برای عمل تعریف کرده و آرمانهای نوینی را مطرح می‌نمایند. جنگ ایران و عراق که بلافاصله پس از سقوط شاه بر انقلابیون تازه به قدرت رسیده تحمیل شد، نمونه واضح چنین ادعایی است. روح حاکم بر این جنگ و رزمندگان مسلمان ایرانی محصول گرایش عمیق

آنان به تحولات ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی و مهمتر از آن، متأثر از رابطه قلبی و معنوی آنها با رهبر انقلاب یعنی امام خمینی<sup>(ره)</sup> بود. گرایشات مردم ایران در دوران جنگ، چون متکی به تجربیات مبارزات خود در طول یکصد سال گذشته و همچنین رهبر داهیانہ امام بود، توانست با عبور از مرزهای نژادی، طبقاتی و ملی، به سمت تجربه عمیق تری از حیات انسانی که در فطرت آدمی ریشه دارد، حرکت نموده و خود را از حصار زمان و مکان رهایی بخشد. اصولاً یکی از رازهای ماندگاری ارزشهای دوران جنگ، علیرغم ناکامی‌ها و محدودیتهای رایوان و حاملین آن، همین عدم تقید شعارها و آرمانهایش به محدودیت‌های زمانی و مکانی بوده است.

مگر ماهیت جنگی که از سوی عراق علیه ایران در شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز و تا تیر ماه سال ۱۳۶۷ ادامه داشت چه بود و این جنگ منبع الهام بخش چه ایده‌ها و ارزشهایی برای جامعه و مردم ایران بود که هم اکنون سخن از ضرورت انتقال ارزش‌های آن به نسل‌های آتی می‌شود؟ به نظر می‌رسد که تنها از طریق پاسخ به این دو سؤال مهم و کلیدی است که می‌توان به شرایط کنونی گذر کرده و از چگونگی انتقال هنجارهای هویت بخش آن به نسل‌های آینده کشور سخن به میان آورد. گر چه از یک منظر، تفکیک جنگ تحمیلی از انقلاب اسلامی تا حدود زیادی دشوار است و در واقع بسیاری از فضای حاکم بر دوران جنگ متأثر از فضای کلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است اما هدف اساسی مقاله حاضر، تأکید بر هنجارهای حاکم بر جامعه ایران در دوران جنگ است و از پرداختن به ارزشهای عام برآمده از انقلاب اسلامی خودداری می‌شود. کندوکاو در باب ماهیت جنگ ایران و عراق و آگاهی از ارزشها و آرمانهایی که در دوران این جنگ بر جامعه ایرانی حاکمیت داشت و نیز تأثیر این ارزش‌ها بر هویت بخشی به جامعه ایرانی در آن دوران، موضوعاتی هستند که به اختصار در این قسمت به آنها پرداخته می‌شود.

جنگ ایران علیه تجاوز عراق مبتنی بر باورها و ارزش‌های منحصر به فردی بود و ارتباط میان جامعه مدنی و دولت در این دوران به فرایند جامعه پذیری در ایران پسا

انقلاب تا حد زیادی کمک کرد. در واقع، جنگ به بخشی از امنیت هستی شناختی جامعه ایرانی تبدیل شده بود. اهداف و آرمان‌ها و خواسته‌های مردم ایران با سرنوشت جنگ پیوند خورده بود؛ لذا نتایج جنگ به همان میزان که بر سرنوشت سیاسی مردم تأثیر می‌گذاشت، سرنوشت جامعه و هویت ایرانیان نیز از آن متأثر می‌شد. چرا که مردم با انقلاب خود سرنوشت جدیدی را رقم زده بودند که آن در چنبره نتایج رخدادهای سرنوشت ساز جنگ گرفتار شده بود و مردم نمی‌توانستند نسبت به این مؤلفه‌های هویت بخش بی تفاوت باشند. (ابراهیمی، ۱۳۸۹:۱۵) جنگ ایران و عراق به دلیل باز تولید و بازسازی فرآیند هویتی (دینی - ایرانی) تا حد زیادی توانست به پایداری و استمرار فرهنگی و جامعه پذیری منجر شود. این جامعه پذیری در بطن تولید سرمایه اجتماعی دولت انقلابی با تکیه بر گفتمان هویت مذهبی، در طول جنگ شکل گرفت. (همان:۱۹)

از دیگر ابعاد این حقیقت نو بر هویت ایرانی، شأنیت تاریخی این رخداد است. حوادث بزرگ، شأن تاریخی دارند زیرا تاریخ ساز هستند و موجب تمایز یک دوره از دوره‌های پیش و پس از خود می‌شوند. این همان چیزی است که در دوره بندی تاریخی به آن توجه می‌شود. علاوه بر این، شأنیت تاریخی یک حادثه یا واقعه از همراهی و توامانی آن حادثه و واقعه با تذکر یک حقیقت آشکار می‌شود. رژیم‌های خاص حقیقت با شأنیت تاریخی خود جزئی از فرهنگ و هویت جوامع محسوب می‌شوند. (همان:۱۵)

### ارزش‌های دفاع مقدس

منظور از ارزش‌های دفاع مقدس مجموعه‌ای از مولفه‌های به هم پیوسته است که جوهره حرکت دگرگون ساز مردم ایران را در دوران دفاع نشان می‌دهند. در این قسمت به مولفه‌های این ارزش‌ها اشاره می‌شود تا نشان داده شود که حیات رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی چگونه با این ارزش‌ها درهم آمیخته و هویت جدیدی را برای ایرانیان به ارمغان آوردند. روکیچ نظام ارزش‌ها را همانند یک ساختار پایداری میداند که دوام و استمرار قابل توجهی داشته باشد و به راحتی تغییر نمی‌کند. او نیز ارزش‌ها را به ارزش‌های غایی و

ارزش های ابزاری تقسیم بندی می کند. «وی ارزش هایی را که به شیوه های رفتاری اشاره دارند، ارزش های ابزاری، و آن ارزش هایی را که بر حالت های غایی تأکید دارند، ارزش های غایی می نامد. وی ارزش های غایی را نیز به دو دسته تقسیم می کند: الف) ارزش هایی که بر بعد فردی تمرکز دارند (مانند رستگاری و هماهنگی یا انسجام درونی) و ب) ارزش هایی که بر بعد اجتماعی دلالت دارند (مانند صلح جهانی و دوستی واقعی در بین مردم)» (فرامرزی، ۱۳۷۸: ۱۱۱). مثلاً روکیچ در بین مقیاس ارزش های غایی خود از آزادی، برابری، خوشبختی و احساس موفقیت و در بین مقیاس ارزش های ابزاری از بخشندگی، صداقت، پاکیزگی و مهربان بودن نام می برد (همان: ۱۱۳)

به طور کلی، هنگامی که گفته می شود واقعیتی ارزشمند است، منظور این است که آن واقعیت، هدف مطلوبی را در سطح فردی یا اجتماعی تحقق می بخشد. درباره ارزش های جبهه و جنگ باید به مجموعه‌ای از هنجار های رفتاری رزمندگان اشاره کرد که ضمن مشخص کردن هویت اجتماعی - دینی و اخلاقی آنها، دربر گیرنده ارزش ها و آرمان های آنهاست؛ ارزش هایی که راهنما و هدایت کننده رفتار رزمندگان بودند و به آنها انرژی، جرئت و جسارت اقدام و عمل می دادند. میزان اعتقاد و باور به این ارزش ها در اجرای دستورات و عملیات جنگی آنان بسیار موثر بود. (ادیبی سده، ۱۳۸۲: ۸۸)

در نظریات جامعه‌شناختی، به زندگی سعادت مندانه دنیوی و اخروی و بعضی دیگر از ارزش های مربوط، مانند خوشبختی، آزادی و امنیت، ارزش های غایی و ارزش های سطح پایین تر را که برای رسیدن به ارزش های غایی ضرورت دارد، ارزش های ابزاری یا وسیله ای می نامند. در واقع، ارزش های ابزاری وسیله ای برای یک هدف یا ارزش برتر هستند، در صورتی که ارزش های غایی ذاتاً خوب تلقی شده و هدف نهایی محسوب می شوند. (پناهی، ۱۳۸۵: ۶۹) در دوران دفاع مقدس، ارزش های متعددی در جبهه ها رشد کردند و جلوه های ویژه ای را از خود بروز دادند. بسیاری از این ارزش ها عام می باشند و قابلیت آن را دارند که در تمامی زمان ها و مکان ها رشد کنند و به کار گرفته شوند. افزون بر آن، رواج و گسترش



آنها می‌تواند روابط مردم با یکدیگر و ارکان مختلف نظام را اخلاقی‌تر کند و کارآیی جامعه را افزایش دهد و روند امور عمومی و خصوصی را سهل‌تر کنند. (ادیبی سده، ۱۳۸۲:۹۱)

در یک تقسیم‌بندی کلی، ارزش‌های مطرح شده در دوران جنگ را می‌توان به ارزش‌های غایی و ابزاری تقسیم‌بندی کرد. بدین ترتیب که در این دوره زمانی در جامعه ایرانی ارزش‌های مطرح شدند که ذاتاً مطلوبیت نهایی داشته و می‌توانند ارزش‌ها و اهداف غایی یک فرد مسلمان را بسازند که زندگی خود را بر آن اساس پی‌ریزی کند. این دسته از ارزش‌ها را ارزش‌های غایی می‌نامند. مانند ارزش‌های سعادت و رستگاری در آخرت و حیات جاودانی در بهشت برین و زندگی در یک جامعه اسلامی راستین. دسته دیگر از ارزش‌ها، ارزش‌های ابزاری هستند که خود وسیله تحقق ارزش‌های غایی بشمار می‌روند. ارزش‌هایی نظیر جهاد و شهادت و جانفشانی در راه مکتب و رهبر از این دسته‌اند. (پناهی، ۱۳۸۵:۶۹)

هرچند در ذات اسلام و مذهب تشیع، ارزش‌های شهادت و جانبازی در راه اهداف اسلام و تحقق ارزش‌های اسلامی وجود دارد، اما در فرآیند جنگ تحمیلی دو عامل مهم دیگر در آماده کردن مردم به مشارکت فعال در جنبش و ایثارگری و فداکاری در راه آن مؤثر بود. یکی رهبری فرهنگدانه امام خمینی و دیگری الهام از مکتب شهادت امام حسین<sup>(ع)</sup>. در این‌که امام خمینی رهبری فرهنگدانه بود شکی نیست، چرا که همه ویژگی‌های شخصیت کاریزمایی را که مهمترین شارح آن، یعنی ماکس وبر، بیان کرده است دارا بود (بنگرید به حسینی، ۱۳۸۳ و حداد عادل، ۱۳۸۲). ویژگی‌های کاریزمایی امام خمینی و برجستگی فوق‌العاده وی در مقایسه با سایر رهبران انقلاب اسلامی در شعارهای انقلاب نیز کاملاً آشکار است. علاوه بر آن، این جنگ، از واقعه قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> و نحوه برپایی بزرگداشت سالانه آن در ایران نیز، تأثیر فراوان پذیرفته بود. با استفاده از فرهنگ و اسطوره‌های شیعی مربوط به قیام امام حسین<sup>(ع)</sup>، صحنه جنگ ایران و عراق و شخصیت‌های اساسی درگیر در آن به نحوی نمادپردازی و جان‌نشین‌سازی شده‌اند، که گویی صحنه کربلا در ایران به نمایش درآمد است. از آنجا که قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> آئینه تمام‌نمای فلسفه، معنا و تعریف عینی شهادت می‌باشد، طبعاً تقرب به این پدیده منحصراً به

فرد تاریخی و الهام از آن، منجر به شهادت طلبی و از خود گذشتگی در راه هدف، آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و صبر و استقامت و تلاش مداوم در راه تحقق آن‌ها خواهد بود. این است که به جرأت می‌توان گفت جنگ ایران و عراق از قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> و فرهنگ عاشورایی تأثیر فراوان گرفته بود. (همان: ۶۶)

در واقع، جنگ ایران و عراق از نگاه رزمندگان ایرانی، جنگ اسلام و کفر قلمداد می‌شد. از نظر امام خمینی<sup>(ره)</sup> «صدام هم خودش بر حسب حکم شرعی کافر است هم طرفدار کفار است». امام خمینی<sup>(ره)</sup> همچنین در پیام دیگری به ملت و ارتش ایران و عراق فرمودند که: «امروز جنگ بین اسلام و کفر است و بر همه مسلمین واجب است که دفاع کنند از اسلام...» (مسعودی و خان بیگی، ۱۳۸۹: ۲۹) از جانب رزمندگان و پیروان امام نیز ایشان حسین<sup>(ع)</sup> و صدام یزید زمان تلقی می‌شدند. به گونه‌ای که در تاریخ نگاری جنگ، ذیل عنوان دفاع مقدس از همان روزهای آغازین، جنگ به شکل جبهه دفاعی - نظامی انقلاب در برابر هجوم دشمن و با عطف به واقعه عاشورا پذیرش عام پیدا کرد. مدافعان ایران، رزمندگان اسلام نام گرفتند و سربازان مهاجم، پیروان صدام یزید کافر و فضای جنگ و درگیری، فضای کربلا را احیاء کرد. این مفاهیم به نوعی به بازتولید هویت مذهبی - شیعی ایرانی منجر شد و فتح خرمشهر، هویت ایرانی را در قالب اسطوره‌های ملی و نماد سازی ملی بازسازی کرد. (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۵)

#### هنجارهای هویت بخش جنگ

جنگ به عنوان یک عامل تغییر و دگرگونی در هر جامعه‌ای، وجدان گروهی و جمعی انسان‌ها را حساس می‌کند و در این رابطه روی هویت فردی، اجتماعی و ملی تأثیر می‌گذارد. جنگ عراق علیه ایران با پارادایم فداکاری و از خود گذشتگی، از سویی هویت دولت را تحکیم بخشید و از سویی دیگر به بنیادی محکم برای تحلیل هویت ایرانی انجامید. جنگ هشت ساله به تولید و حتی باز تولید دلاوری و فداکاری ایرانی به عنوان یه فضیلت منجر شد و سرباز وطن یا شهید میهن مفاهیم جدیدی را در هویت ایرانی سبب گشت. چارچوب روش شناسی بارنت، بر اساس حکایات، دیدگاه‌ها و نمادها دربرگیرنده و معرف دو دسته از هویت

است: یکی هویت نوع و دیگری هویت نقش. در طول جنگ‌ها این دو هویت بر سیاست خارجی (سطح بین‌المللی) و سیاست داخلی (جامعه و سطح داخلی) تأثیر می‌گذارند. محیط داخلی و بین‌المللی از ساخت این دو نوع هویت در جنگ‌ها متأثر است. بارنت مثلاً از تز حکایات تاریخی در مورد نوع هویت کشورهای سخن به میان می‌آورد و ارتباط معنا دار هویت‌های کنونی کشورهای درگیر منازعه با روایت‌های فرهنگی و تاریخی آنها را گوشزد می‌کند.

مثلاً جنگ در مقابل دشمن خارجی برای نوع هویت نظام سیاسی (مردم سالار، اسلامی، شیعی، شرقی یا غربی)، بر حسب «نوع هویت» تفسیر می‌شود و دارای منزلت امنیت هستی‌شناختی است. رویکرد ریشه‌ای بارنت ثابت می‌کند که نقش هویت بیشتر در سطح بین‌المللی نمود می‌یابد. مثلاً هویت انقلابی - شیعی ایران در طول جنگ ایران و عراق باز تولید شد و ارتباط معنا داری با حکایات مذهبی شیعه در ایران پیدا کرد. این نوع هویت در برابر هویت یعی - عربی - سنی اشکال جدیدی به خود گرفت. سازه‌انگاران معتقدند که واقعیت‌ها اساساً به صورت اجتماعی از طریق بین‌الذهانی ساخته می‌شوند. جنگ نیز به صورت یک واقعیت از طریق بین‌الذهانی منجر به ساخته شدن حکایات و هویت‌ها می‌شود. هویت نقش از لحاظ سطح داخلی در طول جنگ‌ها ریشه دار تر است. هویت انقلابی ایران در طول جنگ با تولید ادبیات شهادت، مقاومت و با ارتباط معنایی خود با فرهنگ و تاریخ مردانگی و شجاعت ایرانی به خلق آثاری در خور هویت ملی ایران منجر شد. هویت شکل گرفته در طول جنگ با بهره‌گیری از گفتمان‌های ایرانی - دینی، و عدم نفی تمام عناصر هویتی، سعی در پایان دادن به منازعه‌های هویتی داشت. با توجه به تغییرات به وجود آمده در نوع حکومت و ایده و افکار مردم، مسئله هویت، نمود بیشتری یافت. در این هویت، اسلام و ایران به عنوان دو عنصر محوری هویت ملی ایرانیان، بیش از همه عناصر دیگر مطرح شدند.

در مجموع این جنگ، به خلق رویدادهایی منجر شد که امکان بازسازی و بازتولید هویت ایرانیان را فراهم کرد. به عنوان مثال، واکنش مردم ایران نسبت به فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ با حضور یکپارچه در خیابان‌ها و برگزاری مراسم جشن و شادمانی بسیار

شگفت انگیز بود و اعجاب ناظران را برانگیخت. جایگاه خرمشهر از لحاظ تاریخی و نقش سرنوشت ساز این شهر، و همچنین پیامدهای آن بر فضا و موقعیت آن دوران، از دلایل مهم هویت بخشی این شهر است. علاوه بر آن، موقعیت خرمشهر در کنار رود اروند، نزدیکی به خلیج فارس و دروازه غربی ایران به جهان عرب از چنان اهمیتی برخوردار بود که فتح آن به یکی از مراحل حساس و مهم در بازسازی هویت ایرانی مبدل گشت. (ابراهیمی، ۱۰-۱۷: ۱۳۸۹)

شاخص ها، معیارها و ارزش های هویت اجتماعی ایرانیان از نگاه امام خمینی<sup>(ره)</sup> در آن دوران را می توان در موارد ذیل برشمرد:

- ۱) ظلم ستیزی و حمایت از مظلوم؛
- ۲) پیروی از حق و ضدیت با باطل؛
- ۳) اعتقاد و ایمان به وحدانیت پروردگار در مقابل کفر و ورزی؛
- ۴) اعتقاد به اسلام انقلابی در مقابل اسلام آمریکایی؛
- ۵) پرورش حس برادری و وطن دوستی در مقابل خودپرستی،
- ۶) ادای تکلیف و از خود گذشتگی در قبال رفاه طلبی؛
- ۷) آخرت جویی در قبال دنیا خواهی؛ و
- ۸) قیام در مقابل ظلم و تعدی و نابودی دشمن. (ادیبی سده، ۹۱: ۱۳۸۲)

بر همین اساس اصول هویت بخش جامعه ایران در آن مقطع را می توان آرمان خواهی، ایدئولوژی گرایی، عدالت خواهی، به چالش کشاندن قواعد ناعادلانه نظام بین الملل، از جمله حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، ارایه تفسیر فراملی یا تاکید بر امت گرایی، اندیشیدن به مسئولیت های فرامرزی در قبال امت اسلامی، پشتیبانی از منافع مستضعفان در قبال مستکبران، حمایت از نهضت های آزادی بخش، گسترش بیداری اسلامی و ترویج ارزش های انقلاب در جهان اسلام، برقراری نظام عادلانه بین المللی و مبارزه با نظام سلطه جهانی دانست. (مسعودی و خان بیگی، ۳۱: ۱۳۸۹)

### چالش ها و آسیب پذیریهای روایت جنگ

در سطور گذشته به اختصار به سه مقوله جنگ تحمیلی و ارزشهای حاکم بر آن، روایت های تاریخی و کارکردهای آن و هویت ایرانی - اسلامی و مختصات آن اشاراتی شد. اگر بپذیریم که روایت جنگ ایران و عراق، یکی از مهمترین ابزارها برای انتقال تجارب و ارزش های نسل گذشته به نسل های آینده است، سؤال اساسی دیگری که مطرح می شود این است که این فرآیند در شرایط کنونی از چه مشکلاتی رنج می برد و آسیب های جدی حاکم بر آن چه می باشند؟ در این قسمت کوشش می شود تا در حد مقدور به این سؤال و مسایل مرتبط با آن پرداخته شود.

واقعیت این است که جنگ ایران و عراق پس از پایان یافتن، توسط افراد و نهادهای مختلف و با اهدافی گوناگون، روایت شده و می شود. بر همین اساس در ارزیابی آنها، نمی توان و نباید برای همه آنها حکم واحدی صادر کرد اما اگر از منظری کارکردگرایانه به موضوع نگریسته شود و قصد آن باشد که صرفاً میزان اثرگذاری این روایت(ها) بر تحکیم و ترویج هویت ایرانی - اسلامی در نسل های آینده جامعه ایرانی مورد ارزیابی قرار گیرد، باید اذعان داشت که مشکلات فراوانی در این مسیر وجود دارد و بنظر می رسد که ادامه فرایند کنونی به هیچ وجه نمی تواند وافی مقصود باشد. در ادامه به رؤوس برخی از مهمترین آسیب های موجود در این زمینه اشاره می شود و در باره آنها در قسمت بعدی مقاله که مربوط به ارائه راهکارهاست توضیحات بیشتر داده خواهد شد:

- آسیب های ناظر بر فهم جنگ و ارزشهای آن
- آسیب های ناظر بر فهم روایت و الزامات آن
- آسیب های ناظر بر فهم هویت ایرانی اسلامی و مختصات آن
- آسیب های ناظر بر ابزارهای ارائه روایت جنگ
- آسیب های ناظر بر شخص راوی و توانمندیهای وی
- آسیب های ناظر بر سیاستگذاران و سیاستهای آنها

- آسیب‌های ناظر بر جامعه و فضای حاکم بر آن

هر کدام از موارد فوق به گونه و به میزان متفاوتی، در کژکارکردی روایت جنگ در زمینه تبلیغ، ترویج و تحکیم هویت ایرانی - اسلامی در نسل جوان فعلی کشور سهم و نقش دارند. بدون ورود به جزئیات موضوع به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی برخی از برجسته‌ترین چالش‌های روایت جنگ ایران و عراق و نتایج آن را می‌توان در موارد ذیل احصاء نمود:

- ۱) ارائه بدیل‌های متنوع و جذاب از سوی دشمنان در برابر ارزش‌های مسلط نسل پیشین (غلبه نسبی‌گرایی و اباحه‌گری)
- ۲) وجود اختلال در فرایند انتقال ارزش‌های نسل‌های پیشین به نسل‌های جدید جامعه‌ی انقلابی (شکاف نسلی)
- ۳) گسترش شبهات متعدد در باره علل آغاز، تداوم و پایان جنگ
- ۴) تبلیغ نامناسب و عدم توجه به زمینه پروردگی و زمان پروردگی ارزش‌های جنگ از سوی برخی راویان و مبلغان
- ۵) کاهش مقبولیت و مشروعیت راویان سنتی و رسمی نزد نسل جوان
- ۶) ناکامی متولیان رسمی در تبدیل ارزش‌های دفاع مقدس به هنجارهای اجتماعی
- ۷) آلوده ساختن هنجارها و ارزش‌های دفاع مقدس به سیاست و قدرت از طریق هزینه‌کردن بی‌مورد آنها توسط برخی متولیان رسمی
- ۸) تهدید هستی‌شناختی هویت نسل پیشین و رزمندگان دوران دفاع مقدس (بحران معنا)

#### راه کارهای اثربخش در روایت جنگ

در این قسمت از مقاله با بهره‌گیری از مطالب پیش اشاره شده، پیشنهادات و راهکارهایی برای چگونگی توفیق در تحکیم هویت ایرانی - اسلامی در نسل‌های جوان و آینده کشور از طریق روایت جنگ ایران و عراق و ارزش‌های حاکم بر آن، ارائه می‌شود. البته

پیشنهادات و راهکارهای ذیل‌الذکر متکی بر مفروضاتی است که اشاره به آنها ضروری می‌باشد. مفروضات مورد نظر عبارتند از: ۱- جنگ ایران و عراق یکی از نقاط عطف و فراموش ناشدنی تاریخ ایران است. ۲- فضای حاکم بر جنگ ایران و عراق به گونه‌ای شدید متاثر از گفتمان انقلاب اسلامی بوده است. ۳- دوران دفاع مقدس را می‌توان اوج تجلی هویت ایرانی - اسلامی بر جامعه ایرانی در تاریخ حیات خویش دانست. ۴- انتقال ارزشهای یک واقعه و رخداد تاریخی از نسلی به نسل‌های دیگر امکانپذیر است. ۵- تکرار روایت‌ها و روایان و بهره‌گیری از ابزارهای متنوع بر محدود و منحصر کردن روایت جنگ ایران و عراق بر یک روایت رسمی و در عده‌ای خاص و بر روش‌ها و ابزارهای کلیشه‌ای ارجحیت دارد.

نگارنده بر این اعتقاد است که شناخت و فهم دقیق آسیب‌های یاد شده در قسمت قبل و تلاش برای از میان برداشتن آنها، اولویت اساسی در اتخاذ راهکارهای جدید در روایت جنگ ایران و عراق می‌باشد. بر همین اساس به نظر می‌رسد که در صورت پیروی سیاستگذاران کلان کشور و روایتگران جنگ ایران و عراق، از راهکارها و پیشنهادات ذیل، آنان تا حدود زیادی خواهند توانست تا در شرایط کنونی، به تأمین اصلی‌ترین خواسته خود که انتقال ارزشهای دوران دفاع مقدس به نسل‌های آینده کشور و مآلاً تحکیم هویت ایرانی - اسلامی در آنهاست، دست یابند:

#### معرفی معقول و متعالی جنگ و ارزشهای آن

پس از گذشت ۳۰ سال از وقوع جنگ تحمیلی، مهمترین و فوری‌ترین رسالت راویان دفاع مقدس، این است که ماهیت واقعی این جنگ را به دور از هرگونه مبالغه و گرافه‌گویی و بر اساس یک ارزیابی منصفانه و واقع‌بینانه درک نموده و سپس به ترویج ارزش‌های آن بپردازند. بر همین اساس بنظر می‌رسد که فهم واقعی ماهیت جنگ، به میزان فراوانی به مواجهه منصفانه با این پدیده بر می‌گردد. جنگ ایران و عراق یک پدیده انسانی و اجتماعی مثل بسیاری از جنگ‌های بشری دیگر و البته با مختصات خاص خود بود. نه تبدیل آن به یک امر قدسی و غیر طبیعی درست است و نه فروکاستن آن به مثابه سایر جنگ‌های مادی بشری. بر

همین سیاق رزمندگان ایرانی نه موجودات فوق بشری و دست نیافتنی بودند، آنگونه که برخی مطرح می‌کنند و نه انسانهای صرفاً احساسی و بی تدبیر بودند که دشمنان تبلیغ می‌کنند. جنگ تحمیلی و ارزش‌های آن محصول روح زمانه خود بودند. روحی که برآمده از نفس قدسیه امام<sup>(ره)</sup> و عشق و ارادت رزمندگان به وی بود. تا روح زمانه آن دوران و به عبارتی گفتمان هژمون آن مقطع زمانی شناخته نشود، نمی‌توان به جنگ و ارزش‌های آن پی برد. کسب چنین شناختی یقیناً یافتنی است و نه خواندنی. باید با جان و دل به سراغ دفاع مقدس رفت تا حقیقتش را کشف نمود.

#### داشتن درک منطقی از روایت و الزامات آن

روایت و روایتگری آنگاه که می‌خواهد با هدف انتقال ارزش‌های دوران دفاع مقدس و تحکیم هویت اسلامی - ایرانی برآمده از آن دوران بر نسل‌های جوان فعلی و آینده‌کشور انجام شود، معنای خاص خود را دارد و الزامات ویژه‌ای را می‌طلبد. آنچه که روایت شهید آوینی را نسبت به روایت دیگر راویان از جنگ در این سالها را متمایز می‌سازد دقیقاً در همین تفاوت نگرش به روایت و الزامات آن است. تقلیل روایت به تبلیغ و پناه بردن به نازلترین سطح آن یعنی تبلیغ مستقیم، ویژگی مشترک اکثر کارهایی است که در این سالها در باره جنگ ایران و عراق از سوی افراد و نهادها متولی انجام شده است. روایت به ساده‌ترین شکل عبارت است از بیان حقایق و وقایع آنگونه که بودند و رخ دادند، نه چیزی کمتر و نه بیشتر. فراروی از این حقیقت اولیه، ولو با نیت خیر و هدف مقدس، قلب حقیقت است و روایت را با ناکامی مواجه می‌سازد. حقیقت دفاع مقدس آنگاه بر دلها می‌نشیند که روایت آن بر اساس صداقت و بدور از هرگونه گزافه‌گویی، اغراق و یا خدای ناکرده دروغ باشد.

#### تبیین هویت ایرانی - اسلامی و مختصات آن

همانگونه که در بحث نظری اشاره شد، یکی از کارکردهای روایت، هویت‌بخشی و انتقال ارزش‌های پیشین به آیندگان است. آن دسته از راویان دفاع مقدس که در روایت خویش این هدف را تعقیب می‌نمایند، قبل از هر چیز باید تبیین دقیقی از خود مقوله هویت



ایرانی - اسلامی داشته باشند. علاوه بر آن، این نکته را نیز باید در نظر داشت که چون هویت‌ها متأثر از شرایط زمانی خویش دائماً بایستی بازتعریف شوند، آنچه که باید مدنظر باشد تأکید و ترویج اصول حاکم بر هویت ایرانی - اسلامی جامعه ایرانی در آن زمان است و نه مصادیق آن. بی توجهی به این نکته اساسی در بسیاری از مواقع ممکن است به بدفهمی و سوء تفاهم منجر شود. هویت‌ها مبتنی بر شناخت خود، دگر(ان) و محیط است. خود، دگر(ان) و محیط هم در حال تغییر. بنابراین آنچه مهم است انتقال این پیام است که در دوران دفاع مقدس، جامعه ایرانی چگونه با باز تعریف خود و دیگری. محیطی که در آن می‌زیست، به تبیین جایگاه خویش پرداخت و موقعیت متمایزی نسبت به گذشته را برای خویش رقم زد. غفلت از تغییرات سه‌گانه و اصرار بر تداوم نعل به نعل آنچه که در دوران دفاع مقدس وجود داشته نیز ناصواب است.

#### تنوع بخشی به شیوه‌ها و ابزارهای ارائه روایت جنگ

با فاصله گرفتن از سالهای اولیه پس از پایان جنگ و نیز آگاهی از کم نتیجه بودن شیوه‌ها و ابزارهای سنتی روایت جنگ، بدیهی است که راویان جنگ ایران و عراق، برای ایفای نقشی فعالتر و اثر بخش‌تر از گذشته، نیازمند بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزارهایی هستند که روایت آنان از جنگ مورد قبول نسلهای جدید واقع شود. باتوجه به تغییرات فرهنگی در دنیای جدید، بنظر می‌رسد که نسلهای جدید کمتر حاضرند تا صرفاً در برابر روایت‌های شعارگونه تمکین نمایند بلکه آنچه که می‌تواند این روایت‌ها را فراگیر و همه‌پسند نماید، چگونگی مکانیسمی است که در طرح و ارائه آنها مورد استفاده واقع می‌شود. خلاقیت، استدلال و عقلانیت به عنوان عناصر اساسی ارتباطات اجتماعی جدید و نتایج مکانیسم‌های ذهنی جمعی، ابزارهای کارآمدی هستند که از طریق آنها می‌توان به بسط آرمانهای دفاع مقدس در جوامع مختلف امیدوار بود. (عبدالهیان، ۱۳۸۱: ۱۱) بنابراین چون در شرایط کنونی و خصوصاً آینده، افراد و گروههایی به عنوان راویان مرجع مورد پذیرش نسل کنونی و جدید واقع می‌شوند که از توان بالایی در بکارگیری از

قوه خلاقیت، استدلال و شیوه‌ی عقلانیت رایج برخوردار باشند، راویان روایت جنگ ضروری است تا بیش از پیش خود را به این دو عنصر کارآمد مسلح نمایند.

### وسعت دادن به دایره مخاطبین

هر روایتی دارای گستره‌ی مشخص و مخاطبین معینی است. این گستره می‌تواند یک محدود معین و کوچک جغرافیایی تا کل دنیا را شامل شود. تعیین گستره‌ی جغرافیایی و مخاطبین واقعی یک روایت از سویی به راویان کمک می‌کند تا بر اساس وسعت جغرافیایی و کثرت مخاطبین خود، به فراهم ساختن ابزارها، امکانات و منابع مورد نیاز و اتخاذ رویکردهای ضروری مبادرت ورزند و از سوی دیگر به ناظران بیرونی این امکان را می‌بخشد تا در ارزیابی‌های خود، مبتنی بر این پارامتر به قضاوت در مورد آن روایت بنشینند. بر این اساس، مسأله اصلی این است که مخاطبین اصلی روایت دفاع مقدس در شرایط کنونی چه کسانی می‌باشند؟ نسل جوان شیعیان، نسل جوان مسلمانان و یا نسل جوان کل بشریت؟ تعیین هر کدام از این سه گروه، نکات خاصی را به راویان دفاع مقدس دیکته می‌کند که ذیلاً به برخی از ابعاد آن اشاره می‌شود:

دفاع مقدس اولاً و بالذات، جنگی بود که انسانها را بطور کلی به سوی دین، معنویت و خداوند دعوت می‌کند، ثانیاً دفاع مقدس، یک جنگ متأثر از انقلاب اسلامی بود و از همین جهت احیای هویت مسلمانان در اقصی نقاط جهان را بدنبال داشت و ثالثاً جنگی بود که در یک منطقه جغرافیایی مشخص و در متن واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی واحد سیاسی معینی به نام ایران رخ داد. لذا قلمرو مخاطبین پیام دفاع مقدس، هم وجدان بیدار بشریت بود که در دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم به شدت از فاصله گرفتن از معنویت و دین در رنج است و هم جهان اسلام را در بر می‌گیرد که در چند قرن گذشته زیر چکمه‌های استعمار قدیم و نو، حسرت دورانی را می‌خورند که قافله‌سالار تمدن بشری بودند و هم قلمرو جغرافیایی و مردمان مشخصی بنام ایران و شیعیان را شامل می‌شد که از ظلم و ستم ناشی از سبوعانه رژیم بعثی عراق به تنگ آمده و آرزوی رفع تهدید وی و تحقق حکومتی اسلامی و مبتنی بر آموزه‌های شیعی را در کشور عراق در سر می‌پروراندند.

گرچه این موضوع که، دفاع مقدس و راویان آن، تاکنون چه اندازه در دستیابی به آرمانهای خویش و پاسخگویی به مخاطبین خود با توفیق همراه بوده‌اند، بحث مستقلی است که باید بطور جداگانه به آن پرداخت، اما واقعیت این است که تقلیل و فروکاستن از آرمانهای دفاع مقدس و تخصیص آن به ایران و شیعیان، نوعی اجحاف در حق این رخداد بزرگ می‌باشد. علاوه بر آن، حتی اگر شرایط و مقتضیات گذشته، چنین امری را تحمیل می‌نمود، بنظر می‌رسد که در شرایط کنونی، بهترین گزینه برای بسط آرمانهای دفاع مقدس، مورد مخاطب قرار دادن کل بشریت باشد.

بدون هرگونه گزافه‌گویی و همچنین با اعتراف به نقاط ضعف راویان دفاع مقدس، به جرأت باید اعلام کرد که بدلیل الهی و انسانی بودن آموزه‌های دفاع مقدس و نیز وجود اشتراک نظر بین آنها و بسیاری از ارزشهای مشترک بشری، آنها از این ظرفیت و پتانسیل برخوردارند تا در مقیاسی وسیع و جهانی مطرح و مورد پذیرش همگانی قرار گیرند. بر همین اساس بنظر می‌رسد که حداقل در عرصه نظر و اندیشه، هرگونه محدود ساختن آرمانهای دفاع مقدس به یک کشور و منطقه و یا مذهب خاص نه تنها ظلمی به بشریت بلکه به مثابه سم مهلکی است که استحاله و اضمحلال آن ارزشها و آرمانها را به دنبال خواهد داشت.

#### تنوع بخشی به راویان دفاع مقدس

سؤال این است که اولاً راویان دفاع مقدس تاکنون چه کسانی بوده‌اند؟ ثانیاً تنوع بخشی در این عرصه امری ضروری است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤالات، برخی ملاحظات قابل توجه می‌باشد:

از یک جنبه می‌توان اصلی‌ترین راویان دفاع مقدس تاکنون را نظامیان و نهادهای نظامی و حاضر در صحنه عملیاتی جنگ دانست. گرچه نظامیان نقش غیر قابل انکاری در جنگ داشتند، اما واقعیت این است که بار جنگ را آنان به تنهایی بر دوش نمی‌کشیدند. اصولاً یکی از ویژگی‌های اساسی دفاع مقدس و نقطه تمایزش نسبت به دیگر جنگ‌ها، حضور همه اقشار و طبقات مردم در آن بود. بر همین اساس به نظر می‌رسد که روایت آن نیز بایستی در

نظامیان خلاصه نشود. این درست است که کسی مانع حضور سایر اقشار در این عرصه نیست اما فراهم ساختن بستر لازم برای این حضور، به عهده دستگاههای سیاستگذار و اجرایی دارای صلاحیت، اطلاعات و بودجه می باشد.

از جنبه‌ی دیگر می توان روایان دفاع مقدس را در دو دسته‌ی مراجع رسمی و غیر رسمی طبقه‌بندی نمود. منظور از مراجع رسمی، آندسته از افراد و نهادهایی هستند که به نحوی از انحاء، متناسب به نظام جمهوری اسلامی هستند و عمدتاً از زاویه ترجیحات نظام و نهاد مربوطه به روایت جنگ می پردازند اما مراد از حاملان غیررسمی آندسته از افراد و نهادهای غیر دولتی هستند که ضمن تعلق خاطر داشتن به دفاع مقدس و ارزش های آن، بطور رسمی و در چارچوب حاکمیت دولتی قرار نمی گیرند. تاکنون و بنا به دلایلی، عمدتاً این دسته اول بودند که عهده‌دار وظیفه روایت دفاع مقدس بودند اما بدلیل دسترسی سهل و آسان همگان به دیدگاههای گوناگون بر اثر انقلاب در ارتباطات و اطلاعات و نیز فرو ریزی اقتدار سنتی دستگاههای رسمی، تمایل نسل جدید به روایت های غیررسمی دفاع مقدس افزایش چشمگیری یافته و دسته‌ی اخیر این امکان را یافته‌اند تا بدور از تضییقات و محدودیت‌های متولیان رسمی، به طرح و بیان تفاسیر و دیدگاههای خویش در مورد دفاع مقدس و آرمانهای آن پردازند.

در مجموع و با توجه به فرآیند انقلاب در ارتباطات و اطلاعات که باعث افزایش آگاهیهای عمومی مخاطبان و تمایل آنها به تاکید بر قدرت انتخاب آزادانه خویش شده، بنظر می رسد که تنوع و تعدد در روایان دفاع مقدس و ارائه سلاقی و روایات گوناگون از دفاع مقدس - البته در چارچوب ارزش های هویت بخش لایتجزی آن مثل عدالتخواهی، استقلال گرایی، ظلم ستیزی، وطن دوستی و ... - نه تنها مضر نیست بلکه نقطه قوتی است که از طریق آن می توان از رمیده شدن نسل جوان جوامع بشری در هنگام مواجهه با برخی تفاسیر مضیق و متصلب که از سوی بعضی مراجع رسمی و سنتی در باره‌ی دفاع مقدس و آرمانهای آن ارائه می شود، جلوگیری بعمل آورد.

### اولویت داشتن روایت جنگ در سیاستهای کلان کشور

در اینکه در شرایط کنونی موضوع روایت دفاع مقدس در سیاستهای کلان جایگاه ویژه ای دارد و مهمتر از آن، اینکه به این موضوع به عنوان عاملی موثر در تحکیم هویت ایرانی - اسلامی نسل های آینده کشور نگریسته می شود، تردید های جدی وجود دارد. در سند چشم انداز بیست ساله، جایگاه ایران به عنوان قدرت اول منطقه ترسیم شده و از الگوی پیشرفته ایرانی - اسلامی سخن به میان آمده است. یکی از عوامل تحقق چنین هدفی، یقینا ایجاد باور و حس اعتماد به نفس در نسل جوان کشور است. در حالیکه به نظر می رسد یکی از بهترین مجاری تزریق این باور، آگاهی نسل جوان از ارزش های هویت بخش دوران دفاع مقدس باشد، واقعیت این است که در سلسله مراتب طولی سیاستهای کلان و اجرایی کشور آنچه که باید و شاید چنین اولویتی برای سرمایه گذاری در زمینه روایت دفاع مقدس صورت نگرفته است که چاره اندیشی در این زمینه ضرورتی اجتناب ناپذیر می باشد.

### مساعد بودن شرایط جامعه و فضای حاکم بر آن

یکی از سنجه ها در ارزیابی جوانان نسبت به سالیان گذشته و دوران دفاع مقدس که همواره از سوی نسل پیشین به عنوان عصر طلایی هویت ایرانی اسلامی یاد می شود، فاصله بین آرمانها و واقعیات جامعه است. هر چقدر که در حرف و شعار از ارزش های دوران دفاع مقدس یاد شود اما در عمل، نسل جوان نظاره گر واقعیات های باشد که فرسنگ ها با آن ارزش ها فاصله دارند، روایت جنگ و ارزش های آن، حتی اگر تمام جوانب آن در نظر گرفته شده باشد، نمی تواند برای ایشان قانع کننده و هویت بخش باشد. در حقیقت شرایط حاکم بر جامعه به مثابه زمینی است که بذر روایت بر روی آن پاشیده می شود. اگر این زمین به دلایل گوناگون مستعد و حاصلخیز نباشد، هر چقدر هم که بذر(ارزش های دفاع مقدس) مناسب و زارع(راوی) ماهر و دستگاہهای زراعت(ابزارها و شیوه های مختلف روایتگری) مجهز باشند، روایت آن مثمر نخواهد بود. تطابق بین گفتار و رفتار مسئولان و در مسیر آرمانها قرار داشتن سیاستها تا حدود فراوانی به تحقق چنین بستری کمک می کند.

### ویژگیهای شخصیتی راوی و توانمندیهای وی

یک راوی فارغ از اینکه از چه زاویه ای قصد روایت دفاع مقدس را دارد و از چه ابزاری برای ارائه روایت خود بهره می‌گیرد، باید از ویژگی‌ها و توانمندیهایی برخوردار باشد، که به نظر می‌رسد فقدان آنها در شخص راوی، مانع از تحقق اهدافش از روایت جنگ و خصوصا انتقال ارزش‌های هویت بخش آن به نسل‌های آتی خواهد شد. برخی از آنها به ویژگی‌های شخصیتی، برخی دیگر به مهارت‌ها و توانمندیهای راوی مربوط می‌شوند. منظور از مهارت‌ها و توانمندیها، اموری هستند که هر محقق و مورخ و هنرمندی، متناسب با رشته کاری و حوزه تخصصی خود، باید از آنها بهره‌مند باشد. جنگ ایران و عراق را از زوایا و حوزه‌های گوناگونی نظیر: علوم مهندسی، علوم پایه، علوم پزشکی، علوم نظامی، ادبیات، شعر، رمان، نقاشی، تاریخ و ... می‌توان روایت کرد. راوی در هر کدام از این حوزه‌ها، باید در برخورداری از مهارت‌ها و تخصص‌های مربوطه، سرآمد و یا حداقل خبره باشد. در این صورت است که می‌توان انتظار خلق آثار بزرگ و ماندگار را داشت و گرنه آن می‌شود که هم‌اکنون شاهدش هستیم. به زعم نگارنده برای راوی دفاع مقدس البته وجود چنین توانمندیهایی شرط لازم است اما کافی نیست. برای انتقال پیام هویت بخشی ارزشهای دفاع مقدس به آیندگان، علاوه بر اینها راوی باید آنچه می‌گوید و منتقل می‌کند ایمان قلبی داشته باشد به گونه‌ای که صداقت پیامش برای گیرندگان احراز شود. بهره‌مندی از این دو دسته از شرایط برای راوی دفاع مقدس لازم و ملزوم یکدیگرند.

### نتیجه‌گیری

هدف اساسی این نوشتار بررسی نقش، چگونگی و لوازم تاثیر گذاری روایت جنگ ایران و عراق بر هویت ایرانی - اسلامی نسل‌های آتی جامعه ایرانی بود. برای دستیابی به هدف مذکور، ابتدا به چیستی و ماهیت دو مفهوم هویت و روایت و چگونگی تعامل آنها با یکدیگر اشاره و سپس مدل و الگویی برای مطالعه این تعامل پیشنهاد شد. پس از آن این الگو در باره جنگ ایران و عراق بکارگرفته شده ضمن اشاره به چالش‌ها و آسیب‌های موجود،

راهکارهایی برای اثر بخش تر شدن روایت جنگ ایران و عراق ارائه گردید. در پایان نگارنده با توجه به فرضیه‌ی خود مبنی بر این که از طریق پذیرش و به رسمیت شناختن تکثر روایت ها و تنوع بخشی به روایتگران، روایت جنگ ایران و عراق به گونه ای اثربخش تر می تواند به تعمیق و توسعه هویت ایرانی - اسلامی نسل های آینده کشور بیانجامد، به ارائه راهکارهایی در این زمینه پرداخت. یافته های مقاله که روش تحقیق در آن توصیفی، تحلیلی و تجویزی می باشد، حاکی از آن است که برخلاف دوران جنگ و سالهای اولیه پس از آن که فضای غالب در ایران، ارائه یک روایت رسمی و انحصاری از جنگ توسط نهادهای متولی جنگ (عمدتا نهادهای نظامی) و رسانه های دولتی بوده، در سالهای اخیر نوعی تکثرگرایی در روایت جنگ و روایتگران - البته بصورت نسبی و غیر رسمی - در حال رواج در جامعه است که بسیار امیدوارکننده می باشد. این فرآیند اگر از طرف نهادهای سیاستگذاری و اجرایی کشور به رسمیت شناخته شده و تسهیلاتی برای فعالین این عرصه پیش بینی و فراهم شود، یقیناً نتایج اثر بخش تری در زمینه تعمیق و توسعه هویت ایرانی - اسلامی نسل های آینده کشور به دنبال خواهد داشت.

## منابع

## فارسی

- ۱- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹)، «نقش جنگ در جامعه‌پذیری و هویت ایرانیان»، نگین ایران، سال نهم، شماره سی و دوم، بهار.
- ۲- احمدی، حمید (۱۳۸۲)، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی؛ ۱۵، سال چهارم، شماره ۱.
- ۳- ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۲)، «ارزش‌های دفاع مقدس: بسترها و موانع بالندگی»، نگین ایران، سال دوم، شماره ششم، پاییز.
- ۴- باقری‌فر، علی (۱۳۸۷)، «قوت‌ها و ضعف‌های مصاحبه در تاریخ شفاهی»، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری.
- ۵- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۱)، «تاریخ‌نگاری ایرانی و هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی؛ سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان.
- ۶- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۵)، «ارزش‌های جهاد و شهادت در شهادهای انقلاب اسلامی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۹، زمستان.
- ۷- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۳)، «هویت اشرافی حکیم شهید سهروردی»، فصلنامه مطالعات ملی؛ ۱۸، سال پنجم، شماره ۲.
- ۸- حداد عادل، علامعلی (۱۳۸۲) «امام خمینی نه مثل دیگران»، در *ایدئولوژی*، رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی (جلد اول)، موسسه چاپ و نشر عروج.
- ۹- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۲)، «هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری بیهقی و جوینی»، فصلنامه مطالعات ملی؛ ۱۵، سال چهارم، شماره ۱.
- ۱۰- حسینی، حسین (۱۳۸۲) «اسطوره و رهبری کارزماتیک در ایدئولوژی»، رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی (جلد اول)، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج.



- ۱۱- سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، «نگرشی سازه‌نگارانه به هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ۳۱، سال هشتم، شماره ۳.
- ۱۲- عبدالهیان، حمید (۱۳۸۱)، «عقلانیت و استدلال: گفتگو میان نسل‌های جدید»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۲.
- ۱۳- فرامرزی، داوود (۱۳۷۸)، «نظریه ساختار مدور ارزش‌های شوارتز»، نامه پژوهش، شماره ۱۵ و ۱۴.
- ۱۴- کاموس، مهدی (۱۳۸۷)، «مفهوم و ماهیت مصاحبه در تاریخ شفاهی»، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری.
- ۱۵- مسعودی، حیدرعلی و سمانه خان‌بیگی (۱۳۸۹)، «بررسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از منظر جامعه‌شناختی»، تهران، فصلنامه نگین ایران، سال نهم، شماره سی و دوم، بهار.
- ۱۶- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۱)، «تجلی وجدان تاریخی در بوم: های‌دگر و سرچشمه‌های تاریخی-مکانی هویت»، فصلنامه مطالعات ملی؛ سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان.
- ۱۷- ملایی توانی، علی‌رضا (۱۳۸۷)، «نقد و تحلیل داده‌های مصاحبه»، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری.
- ۱۸- ناصری، محمد کمال (۱۳۸۷)، «اهمیت مصاحبه در تاریخ شفاهی»، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری.
- ۱۹- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۲)، «واکاوی هویت تاریخی، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران»، فصلنامه مطالعات ملی؛ ۱۵، سال چهارم، شماره ۱.

